

با خود این کردی ترا فرمودم فرمان من نه بر دی رسول صلی الله علیه
 و سلم از وی زکوة نکرقت و چون وفات یافت پیش ابو بکر رضی
 الله عنه آمد و گفت زکوة من قبول کن فرمود که چیزی بر آنکه رسول
 صلی الله علیه و سلم قبول نکرده من چگونه قبول کنم و عجب بنی عمر رضی الله
 عنهم قبول نکرد و اما عثمان رضی الله عنه قبول کرد بسیار آنکه اجتهاد و
 بیان نمودی شد قبول کرد و در مدت خلافت عثمان رضی الله عنه
 وفات یافت **در این باب** که قناده بن عثمان پیش رسول
 صلی الله علیه و سلم آمد رسول صلی الله علیه و سلم دست مبارک خود بر وی
 دی فرو داد و بر او دست نهاد و در همه جای وی انزیری ظاهر شد
 مگر در روی وی راوی گوید که در وقت مردن پیش وی نشسته بودم
 زنی از لیسینت من بگفت زنی آن زن را در روی وی بیاید
 چنانکه در این بنام **در این باب** که جابر رضی الله عنه گوید
 که در میان آنکه رسول صلی الله علیه و سلم در بازار مرفقتی فریاد
 کرد که مرا شنو بر سبیت که مرا می آزارد و من نزدیک می کنی مرا از وی جدا
 کن رسول صلی الله علیه و سلم شنو بر و بر او اجازت گفت یا رسول الله ترا
 کفنی می سازم و خود

کرامی میدارم و بخود نزدیک میکردم آن زن در کربنده شد و گفت
 در دروغ پیش جبری نیست در روی زمین بجای از وی آمدن
 نمیدارم رسول صلی الله علیه و سلم تبسم نمود و طرف هفتاد و میرا گفت
 و سه شوهر و بر او گفت خدا یا نبوس سگی و گفت ده سرباز این
 دو کس را بآن دیگر جابر گوید که چون از این بگم که نشت رسول صلی
 الله علیه و سلم در بازار مرفقت آن زن پیش آمد و ادبی چند
 بر سر داشت از این جهت و گفت کواهی میدهم که نور رسول
 خدا می و الله که در روی زمین چکس بمن از بنو مرن دو سرباز
در این باب که رسول صلی الله علیه و سلم شخصی را بجای فرستاد
 از وی دروغ گفت رسول صلی الله علیه و سلم و بر او عاقبید کرد
 و بر او ایستاد مرده و شکم بر بریده و چون دفن کردند خاک قبول
 نکرد **در این باب** که ابو هریره رضی الله عنه گفته است که روزی
 ابرو در مسی بودیم همه اصحاب جمع شدند و جناب کمان بردیم
 که ناز داشتیم بین بیکاه نشناگاه اعرابی آمد گفت بنویز نگذاره این
 کفتم آنک رسول صلی الله علیه و سلم در خانه است او از ده بر کفتم

کفنی می سازم و خود